

ایینه پژوهش

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی
سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی
سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

۲۰۲

دوماهنامه پژوهش
۲۰۲

سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.4 Oct- Nov 2023

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

202

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

نسخه خوانی ۳۵ | رباعیات فارسی در پنج دستنویس کهن | چاپ نوشت (۹)
| طومار (۱) | هرمنوتیک فلسفی در گذر تاریخ با تمرکز بر هرمنوتیک بایبلی
| درباره زبان مانی | پژوهشی در مثل‌های مشترک فارسی و عربی رایج در
عراق | نوشتگان (۳) | ماهیت کتاب اربعین اسعد بن ابراهیم اربلی |
معرفی و نقد کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه داری» | عهد کتاب (۱) | به
مناسبت انتشار | جلد پایانی ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن | گزارشی از
محتوای کتاب تفسیر عسکری اطروش | در امتداد اسطوره و سراب |
افزوده‌هایی چند بر واژه‌های دخیل در قرآن نوشته آرتور جفری |
نقد و بررسی تصحیح منهج اول عباقت | نکته، حاشیه، یادداشت

مروری بر جنگ حاجی محمد بیکا
از دوره صفوی

پیوست آینه پژوهش |

مسئول: جعفریان سید علی
میراث‌شناسی: مجید جلیسه علی‌راد
تسبیح حسنی: اماری ایدرزاسکی
فراژتس روزنژال: سید احمد زویا
فایده‌مقامی: سید علی بیار احمد زویا
میلاد: بیگانه علی عباس‌زاده
مجنبتی: اشغری حسین
آبادی: کلام استادی امین‌راد دیوبند
رسمیول: مراد کلبیوون
رسمیول: رحیم‌پور نازا مسعودی‌تالی



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

نکته،

حاشیه، یادداشت

آن «دگان» که در قاموس فیروزآبادی نیست
لغزش غلامه دهخدا در خوانش عبارت از قاموس فیروزآبادی
«شیخ» صاحب تاج العروس کیست؟
روشنداشت و دُرُشت‌گردانی لغزشی در لغت‌نامه دهخدا
اشارات و تنبیهاتی در باب مطالعات اسلامی
سرفت ادبی در مقاله «نقش میرزا محمد اخباری
در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار»
تحفه‌ی خاقانیه در زمانه‌ی تناقض‌ها
جویا جهان‌بخش | محمد رستم / مترجم: طه عبداللهی
| کامران محمدحسینی | رحیم پاک‌نژاد

آن «دُگان» که در قاموس فیروزآبادی نیست

لَغْرَشِ عَلامه دِهْخدا در خوانشِ عبارتِ از قاموسِ فیروزآبادی

جويا جَهانْبخش

در لغت‌نامه، ذیل واژه «دگان»، از جمله، می‌خوانیم:

«فیروزآبادی در قاموس می‌گوید: «و فیروز قباد دکان قرب الابواب». مرحوم دهخدا در یادداشتی در مورد این گفته فیروزآبادی چنین آورده‌اند: نمی‌دانم مرادش از دکان چیست، آیا به معنی شهر و یا قریه است و یا دکان را که به معنی حانوت گفته‌اند یکی از معانی حانوت قریه‌ای یا شهری است که در آنجا شراب بسیار افکنند و رز بسیار باشد. و مؤید این معنی شاید دکان نام قریه‌ای بین همدان و کرمانشاه باشد و شاید در آنجا هم شراب خوب بوده است.» (پایان گفتاورد از لغت‌نامه).

می‌نویسم:

عَلامه لُغوي مِفْضال اُسْتادِ اَنوشه ياد عَلِي اَكْبَرِ دِهْخدا را - رَجَمَهُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى -، در خوانش و اندر یافت عبارتِ مَجْد الدِّينِ فيروزآبادی (ف: ۸۱۷ ه. ق.) سَهو اُفتاده است، و در گشایشِ گره این بدخوانی، هیچ حاجتی بدین راه دور و دراز که آن بزرگ پیموده است و آن گمانه‌زنی‌های تیزویرانه که فرموده، نیست.

عبارتِ فیروزآبادی در القاموس المَحیط از این قرار است:

«وَفَيْرُوزَ قَبَادٍ: دكان قُرْبَ بابِ الأَبوابِ»

(القاموس المُحيط، مَجْد الدِّين مُحَمَّد بن يَعْقُوب الفَيْرُوزِ أبادي، تَحْقِيق: مَكْتَب تَحْقِيق التُّراث في مَوْسَمَة الرِّسَالَة، بِإِشْرَاف: مُحَمَّد نعيم العرقسوسى، ط: ٨، بَيْرُوت: مَوْسَمَة الرِّسَالَة، ١٤٢٦ هـ.ق.، ص ٥٢٠).

أزْبُن، دَرَاين عِبَارَت، واژَه «دكان» بِرَخامَة فيروزآبادي نَرَفْتَه است... آن دال جُداسْت و آن «كان» جُدأ؛ و «د»، رَمَز «بَلَد» است. رَمَز بِسِيار شايِع و بِرِكار بُردى نيز هَسْت كِه دَر شُماری آر كِتَاب هَاي لُغَت و مَنابِع جُغرافيائى (سَنَج: مَعْجَم الرُّمُوزِ العَامَّة، الشَّيخ مُحَمَّد رِضا المامقانى، إِصدار: مَرَكزِ اَحْياءِ التُّراثِ التَّابِع لِدارِ مَخْطوطاتِ العَتَبَةِ العَباسِيَّة المُقَدَّسَة، ط: ٣، كَرَبْلَاء: مَكْتَبَة و دارِ مَخْطوطاتِ العَتَبَةِ العَباسِيَّة المُقَدَّسَة، ١٤٤٣ هـ.ق.، ١٨٨/٢) و بويژه دَر القاموس المُحيطِ فيروزآبادي به كار رَفْتَه است؛ چنان كِه دَر القاموس المُحيط، دَر يَكى دو سَطَرِ پيش آر هَمين عِبَارَتِ موريدِ كُفْت و كَوِي دِهْخُدَا نيز، اين رَمَز، دو بار به كار گِرَفْتَه شُدِه و فيروزآبادي چنين نِوِشْتَه است:

«وَفَيْرُوزِ اَبادُ، و تَكسِرِ فَاؤُهُ: د بَفارِس، و ه بِها قُرْب مَرْدَشْت، و قَلعَة حَصيدُهُ بِأَدْرِبِجان، و ه بِظاهِرِ هَرَا، و ه قُرْب مَكْران، و د بِالِهِنْد.»

(القاموس المُحيط، هَمَان ط.، ص ٥٢٠).

دَر اين عِبَارَتِ هَم، «د»، رَمَز «بَلَد» است، و «ه»، رَمَز «قَرِيَة».

رُمُوز و كَوْتَه نِوِشْتِ هَاي قَامُوسِ فيروزآبادي كِه خُودِ فيروزآبادي دَر مُقَدَّمه اش بَر قَامُوسِ آن هارا شِناسانيدِه است (نِگَر: القاموس المُحيط، هَمَان ط.، ص ٢٨)، و غَالِبًا به طُورِ جُدَاگانِه هَم دَر اَعْزَازِ چاپِ هَايِ آن شِناسانيدِه مِى شُود (نمونه را، نِگَر: القاموس المُحيط، هَمَان ط.، ص ١٩ و ٤)، مَعْرُوفِ حُضُورِ بيشينِه اَهْلِ عِلْمِ و فَضْلِ اسْتِ و آزدِ بَرِازِ بَعْضِ فَضْلا نيز آن هارا به نَظْمِ كَشيدِه اند تا دَر يادها بماند؛ چنان كِه رَبيدى (١١٤٥-١٢٠٥ هـ.ق.)، دَر تاجِ العَرُوسِ - كِه شَرَحِ قَامُوسِ اسْتِ - مِى قَرَمَايد:

«قالَ شَيْخُنَا:

وَصَابُ هَذِهِ جَمَعَهُ الْمُصَيِّفُ بِنَفْسِهِ فِي بَيْتَيْنِ، نَقَلَهُمَا عَنْهُ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ هُمَا:

وَمَا فِيهِ مِنْ رَمَزٍ فَخَمْسَةٌ أَحْرَفٍ فَمِيمٌ لِمَعْرُوفٍ وَ عَيْنٌ لِمَوْضِعٍ

وَ جِيمٌ لِمَجْمَعٍ ثُمَّ هَاءٌ لِقَرِيَّةٍ وَ لِبَلَدٍ السَّدَالِ الَّتِي أَهْمِلْتُ فَعِي

وَ فِي أَزْهَارِ الرِّيَاضِ لِلْمَقْرِيَّةِ: وَ مَا فِيهِ مِنْ رَمَزٍ يَحْرَفُ فَخَمْسَةٌ

وَ نَسَبُهُمَا لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ

بـن مَعْمَرِ الْوَاِسِطِي. وَ قَدْ ذَيَّلَ عَلَيْهِمَا أَحَدُ الشُّعْرَاءِ فَقَالَ:
 وَ فِي آخِرِ الْأَبْوَابِ وَאוٍ وَ يَأُوها
 وَ اسْتَدْرَكَ بَعْضُهُمْ أَيضًا فَقَالَ:

وَ ما جَاءَ فِي الْقَامُوسِ زَمْرًا فِسْنَتُهُ لِمَوْضِعِهِمْ عَيْنٌ وَ مَعْرُوفِ الْمَيْمِ
 وَ جَجَّ لَجَمْعِ الْجَمْعِ دَالٌ لِبَلَدَةٍ وَ قَرَيْتُهُمْ هَاءٌ وَ جَمْعُ لَهُ الْجِيمِ»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السيد محمد مرتضى الحسيني الزبيدي، ج ۱، تحقيق: عبد الستار أحمد فراج، راجعته: لجنة فنية من وزارة الإرشاد والأنباء، الكويت، ۱۳۸۵ هـ.ق.، ص ۸۶).

بی هیچ گمان علامه متتبع زنده یاد علی اکبر دهنخدا نیز که با القاموس المحيط بسیار بسیار سر و کار داشته است، این رموز و کوتاه نوشته های قاموس فیروز آبادی را نیک می شناخته؛ لیک او را، در خصوص آن عبارت مورد گفت و گو می سهوا افتاده است؛ و در سال هاست که گفته اند: «لِكُلِّ جَوَادٍ كَبُوءٌ، وَلِكُلِّ عَالِمٍ هَفُوءٌ، وَلِكُلِّ صَارِمٍ نَبُوءٌ»... به تعبیر نغز فخرالدین أسعد گرگانی:

گناه آید ز گیهان دیده پیران حط آید ز دانه دانه دیران
 دونه باره هم در سر در آید بُرنده تیغ هم گندی نماید

«شیخ» صاحب تاج العروس کیست؟

روشنداشت و دُرُسْت‌گردانی لغزشی در لغت‌نامهٔ دهخدا

جویا جهان‌بخش

در لغت‌نامه، ذیل واژه «شیخ»، از جمله، می‌خوانیم:

«وقتی که صاحب تاج العروس شیخ المصنف یا شیخنا گوید مراد محمد بن عثمان بن قایماز است. رجوع به تاج العروس در مادهٔ ذهب (ذهبیون) شود.»

به تاج العروس زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ه.ق.) می‌نگریم و در مادهٔ «ذهب» چنین می‌خوانیم:

«وَالذَّهَبِيُّونَ مِنَ الْمُحَدَّثِينَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ: أَبُو الْحُسَيْنِ عُثْمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَأَبُو الْوَلِيدِ سُلَيْمَانُ بْنُ خَلْفِ الْبَاجِيِّ، وَأَبُو ظَاهِرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُخْلِصِ الْأَطْرُوشِيُّ، وَأَبُو الْفَتْحِ عَمْرُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ عُثْمَانَ الْأَزْبَلِيِّ، وَشَاهِنُشَاهُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَامِرِيِّ.

وَمِنَ الْمُتَأَخِّرِينَ: حَافِظُ النَّسَائِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ قَايِمَازِ شَيْخِ الْمُصَنِّفِ، وَغَيْرُهُمْ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ مَرْتَضَى الْحُسَيْنِيِّ الرَّبِيعِيِّ، ج ۲، تحقیق: علی هلالی، مُرَاجَعَةُ: عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَايَلِيُّ - وَ عَبْدِ السَّاتَرِ أَحْمَدَ فَرَّاحٍ، رَاجَعْتُهُ: لَجَنَةُ فَنِّيَّةٍ مِنْ وَرَازَةِ الْأَعْلَامِ، ط: ۲، الْكُوَيْت: الْمَجْلِسُ الْوَطَنِيُّ لِلتَّقَاةِ وَالْفُنُونِ وَالْأَدَابِ، ۱۴۰۷ ه.ق.، ص ۴۵۳).

پیدا است که پَرِدَازَندهٔ آن سَطُورِ لُغْتِ نامه را سهو افتاده است و شِتابِ کارانه هُوَیَّتِ این «شَیْخِ الْمُصَنِّفِ» مَسْطُورِ دَرِ این مادّه را با هُوَیَّتِ «شَیْخِنَا» های زبیدی که در جای جای تاج العروس بدان باز می‌خوریم بیک کاسه کرده است.

عَلَى الظَّاهِرِ مَقْصُودُ «مُصَنِّفِ» دَرِ این بَیَانِ زبیدی، نَهْ خُودِ وی، که مَجْدُ الدِّینِ فِیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ ه.ق.) است که زبیدی تاج العروس را در شرح القاموس المحيط وی نوشته است و بدین ترتیب، فیروزآبادی، در این جا، «مُصَنِّفِ» قَلَمْدَادِ می‌گردد، و زبیدی، «شارح».

این شیخ هم که زبیدی او را به عنوان «حافظ الشَّام مُحَمَّد بن عُثْمَان قایماز» یاد کرده است، همان شَمْسُ الدِّین مُحَمَّد بن أَحْمَد بن عُثْمَان بن قایماز دَهَبی، مُخَدِّث و مُوَرِّخ نامدار و صاحب تاریخ الإسلام معروف و دیگر مؤلفات مشهور وکلان و گران بار است که به سال ۶۷۳ ه.ق. به جهان آمده و به سال ۷۴۸ ه.ق. درگذشته است و در طبقه مشایخ مجدالدین فیروزآبادی (۷۲۹-۸۱۷ ه.ق.) جای می‌تواند گرفت، ولی بی هیچ گمان، شیخ بلاواسطه صاحب تاج العروس (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ه.ق.) نیست و نمی‌تواند بود.

و أما «شیخنا» ی زبیدی:

با آن که شیوخ صاحب تاج العروس بسیاریند (از جمله، نگر: فهرس الفهارس و الأتبات و معجم المعاجم و المشیخات و المسلسلات، عبدالحی بن عبد الکبیر الکتانی، باعتماد: الذکتور احسان عباس، ط: ۲، بیروت: دار العرب الإسلامی، ۱۴۰۲-۱۴۰۶ ه.ق.، ۲/۵۳۱-۵۳۷)، آن شیخ واژه شناسی ناقد قاموس که زبیدی پیوسته افادات و بیانات او را در تاج می‌آورد و بتکرار آرزوی با عنوان «شیخنا» یاد می‌کند، نزد اهل فن نیک شناخته شده است؛ و کسی نیست جز «أبو عبد الله مُحَمَّد بن الطَّيِّب بن مُحَمَّد الفاسی»؛ همان شیخ جلیلی که زبیدی خود در پیشگفتار تاج العروس، آن جا که از آنچه درباره قاموس نوشته اند یاد می‌آورد، از کتاب آرجداری چنین یاد می‌کند:

«وَمِنْ أَجْمَعِ مَا كَتَبَ عَلَيْهِ مِمَّا سَمِعْتُ وَرَأَيْتُ شَرَحَ شَيْخِنَا الْإِمَامِ اللَّعَوِيِّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيِّبِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَاسِيِّ، الْمُتَوَلِّدِ بِفَاسَ سَنَةَ ١١١٠، وَالْمُتَوَفَّى بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ١١٧٠، وَهُوَ عُمَدَتِي فِي هَذَا الْفَنِّ، وَالْمُقَلِّدُ جَيْدِي الْعَاطِلُ بِحَلْيِ تَقْرِيرِهِ الْمُسْتَحْسِنِ، وَشَرَحَهُ هَذَا عِنْدِي فِي مُجَلَّدَيْنِ صَحْمَيْنِ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، ج ۱، تحقیق: عبد الستار أحمد فراج، راجعته: لجنة فنية من وزارة الإرشاد والأنباء، الكويت، ۱۳۸۵ ه.ق.، ص ۳.)

در ذیل ماده «طیب» هم از احوال این ابن طیب یاد آورده است و در معرّفی وی بایجاز گفته:

«وَشَيْخُنَا الْمَرْحُومُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيِّبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْفَاسِيِّ صَاحِبُ الْحَاشِيَةِ عَلَى هَذَا الْكِتَابِ، إِمَامُ اللُّغَةِ وَالْحَدِيثِ، وُلِدَ بِفَاسَ سَنَةَ ١١١٠ وَ سَمِعَ الْكَثِيرَ عَنْ شَيْوِخِ الْمَغْرِبِ وَ الْمَشْرِقِ، وَاسْتَجَارَهُ أَبُوهُ مِنْ أَبِي الْأَسْرَارِ الْعَجِيمِيِّ، وَمَاتَ بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ١١٧٠ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَرْضَاهُ.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، السید محمد مرتضی الحسینی الزبیدی، ج ۳، تحقیق: عبد الکریم الغرباوی، مراجعة: الذکتور ابراهیم السامرائی-و-عبد الستار أحمد فراج، راجعته:

لَجَنَةُ فَنِّيَّةٍ مِنْ وَرَازَةِ الْإِعْلَامِ، ط: ۲، الْكُوَيْت: الْمَجْلِسُ الْوَطَنِيُّ لِلتَّقَاةِ وَالْفُنُونِ وَالْأَدَابِ، ۱۴۰۷ هـ.ق.، ص ۲۹۱).

باز ذیل ماده «خضر» و به مناسبتِ یادی که از مُحَمَّد بن طَیِّبِ دِیْگَری زفته است و به ملاحظه هم نامی، زبیدی در مُعَرَّفِی ابن الطَّیِّبِ فاسی نیز یاجاز قلم زده و نوشته است:

«وَأَمَّا شَيْخُنَا الْمَرْحُومُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيِّبِ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَاسِيِّ، فَإِنَّهُ وُلِدَ بِفَاسَ سَنَةِ ۱۱۱۰ وَ اسْتَجَارَ لَهُ وَالِدُهُ مِنَ الْإِمَامِ بَقِيَّةِ الْمُحَدِّثِينَ أَبِي الْبَقَاءِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَحْيَى الْعُجَيْمِيِّ الْحَفِيفِيِّ، وَ تُوِّفِيَ بِالْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ سَنَةَ ۱۱۷۰.»

(تاج العروس من جواهر القاموس، الشَّيْخُ مُحَمَّدُ مَرْتَضَى الْحُسَيْنِيُّ الرَّبِيدِيُّ، ج ۱، تحقیق: عَبْدُ الْكَرِيمِ الْغُرَبَاوِيُّ، رَاجَعَهُ: عَبْدُ السَّاتِرِ أَحْمَدُ فَزَّاجٌ، بِإِشْرَافِ لَجَنَةِ فَنِّيَّةِ بِيْرَازَةِ الْإِعْلَامِ، الْكُوَيْت: مَطْبَعَةُ حُكُومَةِ الْكُوَيْتِ، ۱۳۹۲ هـ.ق.، ص ۱۹۰).

آری؛ ابو عبد الله مُحَمَّد بن الطَّيِّبِ بن مُحَمَّد شرقی فاسی مالکی، مُحَدِّث و عَالِمِ بَرَجَسْتَهُ لَعْتَ و أَدَب، بَلْ یَکِی آرَبِیشوایانِ واژه شناسی و حدیث در عَصْرِ خویش، به سال ۱۱۱۰ هـ.ق. در فاس زاده شد و هَمَان جَا بالید و به سال ۱۱۷۰ هـ.ق. در مَدِیْنَةُ مُنَوَّرَه دَر گَدَشْت. ابن الطَّيِّبِ فاسی، آثار مُتَعَدِّدِی آر خود به یادگار نهاده است، و آر آن میان، هَمَانَا کِتَابِ گِرَانِ مایهٔ إِضَاءَةِ الزَّامُوسِ و إِضَافَةِ التَّامُوسِ عَلَی إِضَاءَةِ الْقَامُوسِ که حاشیه یا شرحی است مُنْتَقَدَانَه بَرِ الْقَامُوسِ الْمُحِیْطِ فِی رِوَاذِی، بَلَنْدِ آوازه تَرِینِ آثَارِ اوست. آر دِیْگَرِ نِگَاشِ هَایِ ابنِ الطَّيِّبِ فاسی است: شَرَحُ شَوَاهِدِ الْکَشَافِ، شَرَحُ کِهَافِیَةِ الْمُتَخَوِّضِ، شَرَحُ مُعَلَّقَاتِ. ابنِ الطَّيِّبِ، دَرِ کِتَابِ إِضَاءَةِ الزَّامُوسِ، بَه تَقْد و تَحْشِیَه و تَدْیِیل و اسْتِدْرَاکِ بَرِ قَامُوسِ فِی رِوَاذِی دَسْتِ یازیده است و بویژه کوشیده است تا اِعْتِرَاضَاتِ پَرِشُمَارِ فِی رِوَاذِی رَا بَرِ صِحَاحِ جَوَهْرِی بَه تَقْد کَشْد و عِیَارِ سُنْجِی گَنْد و دَرِ بَرَابَرِ فِی رِوَاذِی، بَه دِفَاعِ آرِ جَوَهْرِی بَپَرِ دَارْد. این هَمَان کِتَابِی است که زبیدی در تاج العروس بسیار بسیار آر آن بَهْرَه جُسْتَه و نَقْلِ گَرْدَه و بَخْصُوصِ آر زَهْگَدَرِ آن، تَاجِ الْعُرُوسِ رَا آرَآءِ و اَنْظَارِ لَعْوِی اُسْتَا دَش، ابنِ الطَّيِّبِ فاسی، اَگَنْدَه است؛ اَنْسَانِ که دَرِ بَیْشِیْنَه صَفْحَاتِ تَاجِ الْعُرُوسِ عِبَارَتِ «قَالَ شَيْخُنَا» رَا مِی اَوْرَد و خَوَانْدَه واژه پَرِوَه رَا بَرِ سَرِ خَوَانِ إِفَادَاتِ ابنِ الطَّيِّبِ مِیْ هَمَان مِی گَرْدَانْد. زبیدی نیز در تاج العروس، مَانْدِ اُسْتَا دَشِ ابنِ الطَّيِّبِ و دَرِ اِین مَانْدِ شُمَارِی آر دِیْگَرِ لَعْوِیَانِ، بَه رَدِّ بَعْضِ اِعْتِرَاضَاتِ فِی رِوَاذِی بَرِ جَوَهْرِی پَرِ دَاخْتَه است و دَرِ اِین رَا سْتَا، اَحْیَانًا دَرِ تَقْد و رَدِّ و تَخْطِئَه رَا فِی رِوَاذِی، هَم بَه گُهْمَا اَوْرَدِی پَذِیْرْفَتَا رَا نَه آرِ ابنِ الطَّيِّبِ بَسَنْدَه گَرْدَه است؛ لیک زبیدی آر اِین هَم که اِیْشْتَارِ شُمَارِی آر نَاقِدَانِ قَامُوسِ هَمَوَارَه قَابِلِ دِفَاعِ نِیْسْت اَگَا ه بُوْدَه و بَخْصُوصِ بَه اِیْشْتَارِ مُتَعَصِّبَانَه و بَسْتِپَهْنَدَه وَا رِ ابنِ الطَّيِّبِ دَرِ بَرَابَرِ فِی رِوَاذِی تَوَجُّه دَاشْتَه و بَا رِهَا نِیْزَ بَا عِبَارَاتِی که دَرِ جَايِ خُودِ خَوَانْدَنِی و تَأَمُّلِ گَرْدَنِی است. بَه مَوْضِعِ گِیْرِی عَنِیْفِ ابنِ

۱. گفته اند: این «شرقی»، نسبت است به «شراقة» که جایی است در نزدیکی فاس.

الظَّيْبِ دَرَبْرَابِ صَاحِبِ قَامُوسِ تَوْجُّهٍ داده است و خود-آنسان که از گوهر چُنوئی می-سَرَد- در کِنارِ رَدِّ و نَقْدِ هایش بَرِ فِیروزآبادی، جَانِبِ اِنْصَافِ را نِگَاه داشته است. زَبِیدی بارها و بارها نیز بَصْرَاحَتِ اَز فِیروزآبادی دِفَاع کرده و گاه اَز اِیْشْتَارِ مَخَالَفَتِ اَمِیز و نَقْدِ و اِنْکَارِ اُسْتَاذِش اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی و اَمَثَالِ او دَر حَقِّ فِیروزآبادی اَشْکَارِ اِنتِقَادِ نَمُودِه و حَقِّ را به جَانِبِ صَاحِبِ قَامُوسِ دَانِیْسْتِه است و حَتّٰی نَقْدِ و اِنْکَارِ شَیْخِ خَوِیْش را «عَرِیْب» قَلَمِ دَاده و او را به «قُصُور» مَنَسُوبِ شَمُردِه، و هَمَانِ گُونِه که اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی به تَنَدِی و بی-پِروائی بَرِ فِیروزآبادی تَاخْتِه است، زَبِیدی نیز اَحْیَانًا دَر نَقْدِ عَصَبِیَّتِ شَیْخِ و اُسْتَاذِ خَوِیْش و دِرَوَاگِیْش به اِنْکَارِ عَنِیْفِش بَرِ فِیروزآبادی، تَعَابِیْرِی به کَار دَاشْتِه است که اَز طَعْنِ و جَدَّتِ و مَلَامَتِ عَارِی نِیْسْت... اَلْعَرَضُ، صَاحِبِ تَاچِ اَلْعُرُوسِ، بَا هَمَهٗ اِعْتِمَادِ و اِعْتِقَادِی که به شَیْخِ و اُسْتَاذِش، اِبْنِ الظَّيْبِ، دَازد و بَا اَنِ که بَسِیَارِی اَز کُفْتَارِهَا و بَر دَاشْتِ هَايِ لَعْوِی او را بَارِیْکِ و اَرَجَمَنْدِ و بِنِیرومی شُمَازد و دَر عَیْنِ بَهْرِه وَرِی فِرَاوَانِش اَز اَکَاهَی هَايِ لَعْوِی اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی دَر تَأْلِیْفِ اِبْنِ فَرَهَنْگِ سَتْرَگِ بی-مَانْدِ، اِبْنِ جَا و اَنِ جَا فِرَا نَمُودِه است که اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی دَر اِنتِقَادِش اَز مَجْدِ الدِّیْنِ فِیروزآبادی بَر حَطَا بُوْدِه است و صَاحِبِ قَامُوسِ دَر کُفْتَارِ خَوِیْش بَر صَوَابِ. گاه نِیْز زَبِیدی دَر اِبْنِ جَهْتِ گِیْرِی حَامِیَانِه چُنَان پِیْش رَفْتِه است که به نَظَرِ می-رَسَدِ دَر دِفَاعِ اَز قَامُوسِ فِیروزآبادی به اِفْرَاطِ گِرَا یِیْدِه است. شَیْاِیدِ اِبْنِ زَبِیدِه زَوِی اَز اَنِ جَا رُخِ نَمُودِه بَاشَدِ که زَبِیدی اَشْکَارِ شَیْخِ و اُسْتَاذِ خَوِیْش اِبْنِ الظَّيْبِ را دَر دَاوَرِی دَر بَابِ فِیروزآبادی نَا مُنْصِفِ و نَا حَقِّ کُزَا رِ می-یَا فْتِه است و نَا خَوِاسْتِه، دَر بَر اَبْرِ تَفْرِیْطِ نَمَا یَا نِ اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی، به وَا دِی اِفْرَاطِ فُرُومِی لَعَزِیْدِه، و عَا قَبَتِ، - به تَعْبِیْرِ شَیْخِ دَر مَحَاوَرَاتِ - «اَز اِبْنِ وَرِ بَامِ اَفْتَا دِه است»!

اَز بَرایِ اَنچه دَر بَارَهٗ اِبْنِ الظَّيْبِ فَاَسِی کُفْتِیْمِ و نِیْز اَنچه دَر بَارَهٗ نَقْدِ هَايِ وِی و زَبِیدی کُفْتِیْمِ، نِگَر:

الرَّیْبِیدِیِّ فِی کِتَابِهِ تَاچِ اَلْعُرُوسِ، الدُّکْتُور هَا شِم طَه شَلَاش، بَعْدَاد: دَارِ الْکِتَابِ لِلطَّبَاعَةِ، ط: ۱، ۱۴۰۱ هـ. ق.، ص ۹۴ و ۹۵ و ۲۷۸ و ۵۲۴ - ۵۱۴ و ۲۴۹ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۳۱۵ و ۴۳۰ و ۴۳۱؛ مَجَلَّةُ «لَاذِک» لِلْفَلَسَفَةِ وَاللِّسَانِیَّاتِ وَالْعُلُومِ الْاِجْتِمَاعِیَّةِ - تَصَدْر مِنْ کُلِّیَّةِ الْاَدَابِ، جَامِعَةِ وَا سِط / الْعِرَاقِ -، الْعَدَدُ الثَّامِنُ عَشَرَ، السَّنَةِ السَّابِعَةِ، ۲۰۱۵ م.، صص ۴۳ - ۷۷ / مَقَالَةُ «نَقْدُ الرَّیْبِیدِیِّ اِرَاءَ شَیْخِهِ اِبْنِ الظَّيْبِ الْفَاَسِیِّ التَّصْرِیْفِیَّةِ»، به قَلَمِ «د. تَعْرِیْدِ عَبْدِ الْحَکِیْمِ سِیْفِ»؛ و: الْاَعْلَامُ، حَیْرِ الدِّیْنِ الرَّزْکَلِیِّ، ط: ۱۵، بَیْرُوت: دَارِ الْعِلْمِ لِلْمَلَا یِیْنِ، ۲۰۰۲ م.، ۶ / ۱۷۷ و ۱۷۸؛ و: مَعْجَمُ الْمُؤَلَّفِیْنِ، عُمَرُ رِضَا کَحَالَه، بَیْرُوت: دَارِ اِحْیَاءِ الثَّرَاثِ الْعَرَبِیِّ، ۱۰ / ۱۱۱؛ و: اَلْمَعْجَمُ الْمُفَصَّلُ فِی اللُّغَوِیَّیْنِ الْعَرَبِیِّ، اِغْدَاد: د. اِمِیْلِ بَدِیْعِ یَعْقُوبِ، ج ۲، ط: ۱، بَیْرُوت: دَارِ الْکُتُبِ الْعِلْمِیَّةِ، ۱۴۱۸ هـ. ق.، ص ۱۳۸؛ و: اَلْمَوْجِزُ فِی مَرَاجِعِ التَّرَاجِمِ وَ الْبُلْدَانِ وَ الْمَصَنَّفَاتِ وَ تَعْرِیْفَاتِ الْعُلُومِ، الدُّکْتُور مَحْمُودُ مُحَمَّدِ الطَّنَاحِیِّ، ط: ۱، الْقَاهِرَةُ: مَكْتَبَةُ الْخَانِجِیِّ، ۱۴۰۶ هـ. ق.، ص ۲۹).

اشارات و تنبیهاتی درباب مطالعات اسلامی

محمد رستم^۱ / مترجم: طه عبداللهی^۲

مقاله پیش‌رو مجموعه نامنظمی از اشارات و تنبیهات است؛ رهنمودهایی برای راه‌بری یک زندگی آکادمیک. مخاطب نوشتار من محققان و دانشجویان مطالعات اسلامی هستند. بسیاری از مطالب این نوشتار رهنمودهایی هستند که از اساتید و دوستانم در طی سالیان شنیده‌ام، اگرچه به زبان خودم بیان‌شان کرده‌ام.

در طول مسیر همواره از خودت بپرس: چرا تحقیق می‌کنم؟ برای که و برای چه تحقیق می‌کنم؟ اشتغال مداوم به مطالعه و نگارش می‌تواند موجب برخی بیماری‌های جسمانی شود. چراکه دانشگاهیان معمولاً چندان ورزش نمی‌کنند. همواره شب‌ها خوب بخواب، منظم ورزش کن، و غذای سالم بخور. داشتن زندگی‌ای سالم بخشی از زندگی حرفه‌ای پژوهشگر است.

برای تحقیقات خود برنامه‌ای درست و حسابی داشته باش و طبق آن عمل کن. یعنی اهدافی واقع‌بینانه برای خود تعیین کن و برای تحقق‌شان بکوش.

به عنوان یک پژوهشگر در قبال آثاری که منتشر می‌کنی و همچنین استعدادها و مسائل هستی. شناسایی استعدادها و تلاش در جهت شکوفایی‌شان ضروری است.

۱. محمد رستم استاد تمام و رئیس مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه کارلتن کانادا و از برجسته‌ترین محققان حوزه تصوف و فلسفه اسلامی و مطالعات قرآنی است. برای اطلاع از کتاب‌ها و مقالات و مصاحبه‌های پروفیسور رستم، به وبسایت رسمی‌شان و یا به صفحه‌شان در آکادمیا مراجعه بفرمایید.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران. در این مقاله کوشیده‌ام تا از ترجمه تحت‌اللفظی پرهیز کنم و سخنان نویسنده را به زبان فارسی بازنویسی کنم. جناب استاد جویا جهانبخش و دکتر رستم ترجمه فارسی را از نظر گذراندند و رهنمودهایی در جهت به‌سازی‌اش فرمودند، از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

در این سودا مباحش که برترین پژوهشگر جهان شوی، بکوش تا پژوهشگری خوب و در خدمت اهدافی نیک باشی.

نه هر اندیشه‌وری نمودی در حوزه عمومی دارد، و نه هر که در حوزه عمومی نمودی دارد اندیشه‌ور است.

اندیشیدن با سنت، اندیشیدن در سنت، اندیشیدن فارغ از سنت، اندیشیدن بدون سنت، اندیشیدن برای سنت. هر محققى باید بپذیرد که از سنتی برآمده، و با سنتی در تعامل است. مطالعات اسلامی گستره بسیار وسیعی دارد و صرفاً محدود به آمریکای شمالی و ایران نمی‌شود. با پژوهشگران کشورهای دیگر نیز در ارتباط باش.

به قول سید حسین نصر محقق خوب کسی است که هم می‌تواند در دانشگاه آکسفورد تدریس کند، و هم در بازار قاهره برای بقال‌ها سخنرانی کند. این سخن باید به جد گرفته شود.

همواره پروای دیگران را داشته باش و صرفاً به فکر خود مباحش. والا هم به خود و هم به دیگران و حتی به کارهای علمی‌ات آسیب می‌رسانی.

فریفته‌ی مدهای زودگذر دانشگاهی مشو. به خودت و کارهایت ایمان داشته باش.

اگر به هر دلیلی سوار بر قطار مدهای روز حوزه کاری‌ات نیستی، از ملامت دیگران مه‌راس. در کار خودت استاد شو، خواهی دید که تلاش‌هایت از چشم دیگر محققان پنهان نخواهد ماند.

ایمیل‌ها را فوراً پاسخ بده. دیر پاسخ دادن به ایمیل‌ها نشانه‌ی خامی است. دیگران معمولاً پاسخ دیر هنگام را حمل بر بی‌انضباطی و بی‌اعتنایی و تنبلی می‌کنند.

مصاحبان خود را انتخاب کن. باید انتخاب کنی که در حوزه کاری‌ات می‌خواهی با چه کسانی مرتبط باشی.

اگر از علوم سیاسی سررشته‌ای نداری و در رشته علوم سیاسی تحصیل نکرده‌ای، تحلیل‌های سیاسی نکن. به حوزه کاری خود بچسب و در آن متخصص شو.

اگرچه شاید در اول راه سفرهای دور و دراز برای شرکت در کنفرانس‌ها پذیرفتنی باشد، اما در نظر داشته باش: سفری سه روزه برای نطقى سی دقیقه‌ای، تو را دو هفته از برنامه‌ات عقب میندازد.

زمان بندی‌ای برای تحقیقات خود داشته باش و به آن پایبند باش. نسبت به عمر خود بخیل باش.

دائماً به خود یادآوری کن: «من فقط همین یک بار را زندگی می‌کنم، و باید بهترین استفاده را از آن بکنم. باید از استعدادهايم به بهترین شکل ممکن استفاده کنم.»

از انتقاد به کارهای یا کارهای محقق محبوبت مرنج. سروکله زدن با دیگران معمولاً چندان سودی ندارد و تنها عمرت را به هدر می‌دهد. سرت به کار خودت گرم باشد.

اگر با متن‌های کلاسیک کار می‌کنی، برای خود فرهنگ‌نامه‌ای از اصطلاحات تخصصی‌ای که با آن سروکار داری بساز.

تعداد بازدیدها و دنبال‌کنندگان در آکادمیا (academia.edu) مهم هستند، اما چندان روی آنها تمرکز نکن و به کیفیت کارهایت توجه کن.

با همه در رفیق و مدارا باش، اما متوقع مباش. خوش رفتاری با دیگران وظیفه‌ای انسانی است. در دانشگاه آوازه نوع تعاملت با دیگران، بسیار سریع می‌پیچد.

بپرهیز از کسانی که کارهایت را بی‌ارزش می‌پندارند.

کنفرانس‌های دانشگاهی برای آشنایی با دیگر محققان محل مناسبی هستند. به اندازه در کنفرانس‌ها شرکت کن.

گاهی می‌شود که نمی‌خواهی مقاله‌ای را بنویسی یا در کنفرانسی شرکت کنی. اما در نظر داشته باش که اگر مقاله را بنویسی یا در کنفرانس شرکت نکنی، چه کسی به جای تو چنین خواهد کرد؟ کار را به خوبی انجام خواهد داد؟ آیا اگر در فلان کنفرانس سخنرانی نکنی، شرکت‌کنندگان مطلبی را از دست نمی‌دهند؟ بیاد داشته باش که عواقب تصمیم‌هایمان صرفاً گریبان‌گیر خودمان نمی‌شوند.

تا می‌شود دیگران را یاری کن. گشاده‌دست باش تا دنیا نیز با تو چنین باشد.

هر قدر کارهایت تخته‌بند زمان و زمانه نباشند، در درازمدت بیشتر موثر خواهند بود. همواره بیاد داشته باش: «هیچ چیز از بی‌زمان، زمانمندتر نیست.»

بخشی از مشغولیت‌های فردی دانشگاهی واقعاً «کار» است. اما بخشی نیز به معنای دقیق کلمه «کار» نیست. شکرگزار این فرصت باش!

اگر دانشجوی تحصیلات تکمیلی هستی حتماً چند مقاله در مجلات خوب دانشگاهی چاپ کن، هنگام یافتن شغل بکار می‌آیند.

پیش از آنکه از استادی درخواست توصیه‌نامه کنی، از مدتی قبل او را مطلع کن. و پس از آنکه کارها انجام شد، از او تشکر کن.

بیش از اندازه کار نکن. کل روز را مشغول خواندن و نوشتن مباش. تنها به‌نگام نیاز بخوان و بنویس.

با یک دست چند هنداونه بلند نکن. هر قدر کارهای کمتری به صورت همزمان انجام دهی، کیفیت کارها بیشتر خواهد بود.

اگر در توئیتر و اینستاگرام و فیس بوک و تلگرام سرگرم بحث درباره مسائلی کاملاً پیش پا افتاده هستی، با خود بگو: «به جای پرداختن به اموری گذرا، باید طروات ذهنی ام را صرف اموری کنم که برای خودم و دیگران ارزشمند هستند.» برای مثال: زمانی که صرف نوشتن کامنتی در توئیتر می کنی، می تواند صرف تنظیم پانوشت مقاله ای یا مراجعه به منبعی یا یادگیری کلمه انگلیسی یا فرانسوی جدیدی شود.

سعی نکن در دانشگاه هر معضلی را حل کنی. از برخی معضلات صرفاً باید دوری کنی.

به دسته بندی ها و گرایش های مختلف در حوزه کاری ات توجه کن، اما در مسائلی که برایت سودمند نیستند و ربطی به تو ندارند دخالت نکن. به مرور زمان دوستان و رقیبان خود را در فضای دانشگاه خواهی شناخت.

به دست آوردهای دوستان و همکارانت زیاده توجه نکن. بردست آوردهای خودت تمرکز کن و شکرگزار آن ها باش.

تنها چیزی را مطالعه کن که برآستی تو را مجذوب و شگفت زده می کند.

ساعات محدودی کار کن. بیشتر انسان ها معمولاً بعد از پنج ساعت دیگر چندان کارآمد نیستند. چهار ساعت متمرکز خواندن و نوشتن البته بهتر از هشت ساعت کاری حاصل است.

در فکر کردن و نوشتن و درس دادن تنبلی نکن.

اگر دانشجوی تحصیلات تکمیلی هستی باید، با دست پر، هر چه سریع تر از دانشگاه فارغ التحصیل شوی.

آثار را در انتشارات ها و مجلات معتبر دانشگاهی چاپ کن. بعد از آنکه عضو هیأت علمی شدی، می توانی مقالات و کتاب های ت را در جاهای دیگر نیز چاپ کنی.

کتاب گزاری ننویس. اگر کسی از تو خواست که چنین کنی، با خودت فکر کن: «آیا من برآستی صلاحیت علمی ارزیابی این کتاب را دارم؟»

تا زمانی که بیشتر متن کلاسیکی را خوانده ای درباره اش حرف نزن.

هیچ وقت اجازه نده فرآیند ارزیابی مقالات سدّ راحت شوند. اگر مقاله ات در مجله ای رد شد، لزوماً به این معنا نیست که مقاله بدی نوشته ای. داوری ها گاه سلیقه ای هستند. صرفاً مسأله را فراموش کن و مقاله ات را برای دیگر مجلات بفرست.

وقتی دیگران تو را تحسین می‌کنند به خودت غرّه مشو، و دیگران را نیز به خاطر منفعت شخصی‌ات تحسین نکن.

«زوش» و «نظریه» را به متنی که مطالعه‌اش می‌کنی غالب نکن. اجازه بده خود متن سخن بگوید و نگرش‌های نویسنده متن تحقیقت را راهبری کند.

شفاف و موجز بنویس. آنقدر متن را با ارجاعات پر نکن که باری برشانه‌های خواننده‌ات شود. نوشته‌های ویلیام چیتیک و توشیهیکو ایزوتسو و پیتر آدامسون و مایکل مارمورا، نمونه‌هایی از تحلیل‌های نازک بینانه و سنجیده و ورزیده هستند.

آنقدر نوشته‌هایت را بازخوانی کن تا دیگر هیچ خطایی در آنها نبینی. نوشته‌ات را پرینت کن و هر چند بار که نیاز است بدقت بخوان. البته بی‌شک در نتیجه نهایی خطاهایی صوری راه خواهد یافت، اما مقاله‌ات باید به بهترین صورت ممکن عرضه شود.

معمولاً از دیگران انتظار داریم تا کارهایمان را حمل بر صحت کنند. چرا رفتارها و سخنان همکاران مان را حمل بر صحت نکنیم؟

همواره نسخه‌ای روزآمد از کارنامک خود داشته باش.

همواره قدردان ایمیل‌های دریافتی‌ات باش.

بهبتر است هر روز ایمیل‌هایت را رصد کنی.

اگر برای مدتی طولانی نمی‌توانی به ایمیل‌هایت پاسخ دهی، از قابلیت پاسخ خودکار استفاده کن تا دیگران را در بلا تکلیفی نگذاری.

تنها تدریس در موضوعی را بپذیر که درباره‌اش تحقیق و نگارش کرده‌ای.

اگر برای نطقی دعوت شدی، از خود بپرس: «آیا این نطق موجب پیشبرد برنامه پژوهشی من یا دیگری می‌شود؟» تنها در صورتی تن به این کار بده که برای خودت نیز سودمند باشد.

وقتی مقاله‌ای می‌نویسی می‌توانی از متخصصان آن حوزه بخواهی که مقاله‌ات را بخوانند و نظر بدهند.

اگر مطلبی در کنفرانسی بگویی و حاصلی نداشته باشد یا بصورت مقاله‌ای چاپ نشود، عمرت را تلف کرده‌ای.

در مناظرات دانشگاهی، که ریشه در خودپسندی دارند، مانند کوهی سر به فلک کشیده باش؛ سر به آسمان ساییده، فارغ از کینه‌توزی و آتش‌افروزی.

کارنامکات باید منظم و منسجم باشد. پیش از آنکه عضو هیأت علمی شوی، مقالاتت را به دو دسته داوری شده و داوری نشده تقسیم کن.

به طور کلی وقت خود را برای پاسخ به انتقادهایی که به کارهایت می شود تلف نکن. با افراد متعصب که پذیرای تغییر نیستند بحث نکن. بزرگی می فرمود: «در مناظره پشت خردمندی بر خاک مالم، اما جاهلی بر من چیره شود.»

یقین را با غرور، و شک را با تواضع خلط نکن.

کسانی بر کتاب‌های تقریظ بنویسند که در امر تحقیق با تو اختلاف مشرب دارند.

فایل پی‌دی‌اف کتاب‌ها و مقاله‌ها و مصاحبه‌هایت را در جایی ذخیره کن.

بیتی از مولانا را هر پژوهشگر و دانشجویی باید که در خاطر داشته باشد:

زیرکی بفرش و حیرانی بخیر زیرکی ظن سست و حیرانی نظر

از محقق تاریخ اسلام تا عالم مسلمان فرق‌هاست.

قاعده‌ای طلایی را به خاطر داشته باش: اگر همه چیز را دوست داشته باشی، هیچ چیز را دوست نداری!

سرقت ادبی در مقاله «نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار»

کامران محمدحسینی

ادبیات اخباری پژوهی در زبان فارسی چندان گسترده نیست. در نتیجه مواجه شدن با مقاله‌ای با عنوان «نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار» برای پژوهشگران علاقه‌مند به این حوزه امیدوارکننده و کنجکاو برانگیز است. این انتظار اما با مطالعه مقاله از میان می‌رود و جای خود را به تاسف عمیقی از وضعیت نشر مقالات به اصطلاح علمی-پژوهشی می‌دهد. این مقاله در شماره ۶۷ فصلنامه پژوهشنامه تاریخ (دانشگاه آزاد بجنورد) به چاپ رسیده است و چنان که بر مقاله ثبت شده سه نویسنده در نگارش آن همکاری داشته‌اند (خانم الهام امیری، آقایان غلامحسین زرگری نژاد و سینا فروزش).

این مقاله در نگاه کوتاه تنها بازگویی اطلاعاتی است که بیشتر در منابع موجود است. برای اثبات فرضیه‌ای که در مقدمه آمده هیچ تلاشی نشده است. وحدت و انسجام موضوعی ندارد و نتیجه مقاله نیز تکرار مطالب واضح و از پیش معلوم است. چنین مقاله‌ای در بهترین حالت یک مرور عادی بر برخی جنبه‌های زندگی میرزا محمد اخباری است که با کنار هم گذاشتن مطالب منابع و مآخذ قبلی فراهم آمده است. اینکه چگونه نگارش چنین مقاله‌ای نیاز به مشارکت سه نویسنده داشته و در مجله‌ای که عنوان علمی-پژوهشی را بر پایگاه اینترنتی خود ثبت کرده منتشر شده است جای پرسش دارد.

اینها که گفته شد البته نقص‌هایی بزرگ است، اما ناراستی‌های مقاله به این مقدار خاتمه نمی‌یابد. با اندکی مطالعه عمیق‌تر مقاله درمی‌یابیم که حجم بزرگی از مقاله رونویسی از منابعی دیگر است. یک رونویسی کامل که احتمالاً باید با سیستم‌های مشابه یاب تشخیص داده شود. در ادامه کیفیت رونویسی (بخوانید سرقت ادبی) مورد ادعا را شرح خواهیم داد. آنچه عجیب و نگران‌کننده و ترسناک است این است که چگونه نه استادان همکار در نگارش مقاله متوجه چنین رونویسی گسترده‌ای شده‌اند و نه ارزیابان و داوران مقاله و نه مشابه‌یابی که نمی‌دانیم برای این مقاله انجام شده یا نه؟

فایل این مقاله به شرحی که خواهد آمد چنان مغشوش است که در ابتدا به ذهن می‌رسد که شاید حاصل یک اشتباه غیر عمدی و فنی (مثلاً جابجاشدن فایل‌ها یا ادغام آنها در یک سیستم رایانه‌ای یا چیزی شبیه آن) باشد. اما متأسفانه این فرض خوش‌بینانه منتفی است؛ به این دلیل که مقاله در تابستان سال ۱۴۰۱ منتشر شده و لابد اگر اشتباه غیر عمدی بود تا حالا باید اصلاح یا از سایت حذف می‌شد.

مقاله‌ای با موضوع بکر و محتوای کپی شده

نگارنده مقاله مورد نظر (نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار) در بخش پیشینه پژوهش می‌نویسد: «طبق بررسی‌های نگارنده تاکنون پژوهشی مستقل درباره نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره حکومت فتحعلی شاه قاجار انجام نگرفته است» (ص ۳) یا در بخش اهداف مقاله می‌نویسد: «بکر بودن عنوان تحقیق و خالی بودن عنوان تحقیق در میان تحقیقات پژوهشی نویسنده را بر آن داشت تا مقاله خود را به این موضوع اختصاص دهد» (ص ۳) شگفت است که چنین تحقیق بکروبی سابقه‌ای چنان که خواهیم دید یکسره رونوشتی از آثار پیش از خود است.

بخش عمده‌ای از مقاله به طور کامل رونوشت از کتاب «دورساله از کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری» نوشته جناب آقای رسول جعفریان (منتشر شده ۱۳۹۱- انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی) است. محتوای بخش‌های دیگری از مقاله نیز (هرچند با اندکی تغییر در عبارات و با کپی‌کاری کمتر) از مقاله «واکوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهر خواستی مازندرانی» (مطالعات تاریخ اسلام شماره ۳۱) برگرفته شده است.

کپی‌های مقاله از کتاب دورساله از کاشف الغطاء چنین است:

صفحات مقاله	میزان تطبیق	صفحات متناظر در کتاب دورساله از کاشف الغطاء
از خط ۵ در صفحه ۵ تا صفحه ۱۰ مقاله	تطبیق کامل	ص ۹ تا ۲۰

صفحه ۲۱ تا ۲۳	تطبیق کامل	از صفحه ۱۷ تا ۱۸
صفحات ۳۵ تا ۳۶ «	تطبیق کامل	بند آخر صفحه ۲۱ تا ۲۲

اطلاعات جدول فوق نشان می‌دهد که از مجموع ۲۳ صفحه از متن مقاله (بدون محاسبه صفحات منابع) دست کم ۱۰ صفحه (نزدیک به ۵۰ درصد) به طور کامل رونوشت از یک کتاب است.

برای آشنایی با شیوه رونوشت مقاله مورد بحث از کتاب دورساله از کاشف الغطاء تصویر یک صفحه از کتاب و یک صفحه از مقاله را در انتهای این نوشته آورده‌ایم.

بخش عمده‌ای از مقاله مورد نقد ما، از مقاله‌ای با عنوان «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهرخواستی مازندرانی» (مطالعات تاریخ اسلام شماره ۳۱) برداشت شده است. البته در این برداشت احتیاط بیشتری به عمل آمده و عبارات کوتاه‌تری رونوشت شده است اما شباهت محتوا و ادعاها و بسیاری از عبارات را با یک نگاه می‌توان دریافت. برای نمونه بنگرید به:

صفحه ۱۷ مقاله مقایسه‌شده با صفحه ۷۰ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»

صفحه ۱۶ مقایسه‌شده با صفحه ۷۴ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»

صفحه ۱۹ مقاله مقایسه‌شده با صفحه ۸۰ مقاله «واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری...»

برای اینکه شیوه برداشت از مقاله واکاوی اندیشه‌های... آشکار شود به نمونه‌های زیر بنگرید:

متن مقاله واکاوی اندیشه‌های اعتقادی میرزا محمد اخباری از دیدگاه میرزا اسدالله شهرخواستی مازندرانی	جملات متناظر در متن مقاله نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی شاه قاجار
میرزا محمد نیشابوری از جمله کسانی است که نظرات تلفیقی دارد. او از یک سو به شدت از اخباری‌گری جانب‌داری کرده و آثار متعددی در این موضوع پدید آورده است و از سوی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانب‌داری وی از ابن عربی بزرگ‌ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می‌شود. نیشابوری از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده و تلاش می‌کند وی را به امامیه منسوب کند. (ص ۷۳)	میرزا محمد نیشابوری از یک سو به شدت از اخباری‌گری جانب‌داری کرده و آثار متعددی در این موضوع پدید آورده است و از سوی دیگر، گرایش خود به عرفان و تصوف را نشان می‌دهد. این جهت‌گیری در جانب‌داری وی از ابن عربی بزرگ‌ترین شخصیت تصوف نظری آشکار می‌شود. نیشابوری از ابن عربی با تعبیر «اکابر العرفا» یاد کرده و تلاش می‌کند وی را به امامیه منسوب کند. (ص ۱۵)

<p>وی همچنین در کتابی تحت عنوان میزان التمییز فی علم العزیز، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام عیار از عقیده «وحدت وجود» پرداخته است (۱۵)</p>	<p>بنابر نوشته شهرخواستی میرزا محمد در کتاب میزان التمییز فی علم العزیز، شرحی در منازل عشق و دفاع تمام عیار از عقیده «وحدت وجود» به عمل آورده است (۷۴)</p>
<p>نقد نیشابوری نسبت به تصوّف رانمی توان به معنای نفی تصوّف پنداشت، بلکه می توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان شناسی عرفان و تصوّف از میان تفسیرها و قرائت های متفاوت از این معرفت شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته اند و در تایید بعضی دیگر می کوشند. (ص ۱۶)</p>	<p>نقد نیشابوری نسبت به تصوّف رانمی توان به معنای نفی تصوّف پنداشت، بلکه می توان آن را مشابه نگرش بسیاری از عارفان و فیلسوفان اشراقی دانست که در عین پایبندی به جهان شناسی عرفان و تصوّف از میان تفسیرها و قرائت های متفاوت از این معرفت شناسی، به نفی برخی از آنها پرداخته اند و در ابرام بعضی دیگر می کوشند. (ص ۷۴)</p>

بیش از این هم می توان از وابستگی مطالب مقاله مورد بحث به مقاله واکاوی اندیشه های اعتقادی میرزا محمد اخباری ... سخن گفت. دور نیست اگر جستجوی بیشتری صورت گیرد بتوان به فهرست منابع سرقت شده توسط این مقاله افزود. اما همین میزان برای نشان دادن فاجعه ای که مقاله آفریده کافی است. جای بسی افسوس است که در حالی که تقریباً همه مقاله از دو پژوهش بالا برداشت شده است در مقاله به این دو پژوهش هیچ ارجاعی داده نشده و تبعاً در فهرست منابع مقاله هم هیچ نامی از آن ها نیست.

پراکندگی و تکرار مطالب و عبارات نامفهوم

از نارسایی های مقاله این است که برگرفتن مطالب از منابع مختلف و کنار هم گذاشتن آنها بدون ارتباط درونی و هدفمند باعث شده یک مطلب چند بار در مقاله تکرار شود: مثلاً در صفحه ۱۲ همان داستانی از فارسنامه نقل شده که پیشتر هم در صفحه ۱۰ نقل شده بود. همچنین ماجرای قتل سیسیانوف که به طور کامل در صفحه ۹ آمده بار دیگر در صفحه ۱۳ و باز در صفحه ۱۸ تکرار شده است. یعنی یک داستان سه بار در یک مقاله نقل شده است بی آنکه نتیجه خاصی از این تکرار مورد نظر باشد.

همچنین از آنجاکه متن ترکیبی است از جملاتی که از منابع مختلف گردآمده، پرازنقطع و جاافتادگی و ورود کلمات و جملات بی ربط و نامفهوم است. برای نمونه به این عبارت بنگرید:

متن کتاب دورساله از کاشف الغطاء ...	متن مقاله نقش میرزا محمد در فراز و فرود ...
-------------------------------------	---

<p>«به رغم اینکه در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران یا نگرش در فاصله سال‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد» (دورساله از کاشف الغطاء، ص ۹)</p>	<p>«میرزا محمد اخباری، مجدد اخباری‌گری موجهی در ایران و عراق در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری پدید آورد --- این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پانگرفت، در فاصله مهر و موم‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد»</p>
---	--

ضمیمه: مقایسه یک صفحه از مقاله نقش میرزا محمد ... با دو صفحه از کتاب دورساله از کاشف الغطاء ...

<p style="text-align: center;">مقدمه</p> <p>سه جریان بدعت‌آمیز در نیمه اول قرن سیزدهم هجری</p> <p>به رغم این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پانگرفت، در فاصله سالهای ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری - سیاسی در ایران رخ داد: نخست ظهور مجدد اخباریه به رهبری میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲)، دوم ظهور شیخیه و کشفیه به رهبری شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) و سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹) و سوم ظهور بابیه به رهبری میرزا علی محمد باب (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶).</p> <p>منهای حرکت اخباری‌گری که مسیر خاص خود را داشت، دو حرکت اخیر در ادامه یکدیگر بود، به طوری که شیخ احمد احسائی که از علمای شیعه بود و بین ایران و عراق در رفت آمد، به تدریج مدعیات خاصی مطرح کرد، پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی، این ادعاها را توسعه داد و زمانی که درگذشت، ۳۸ نفر مدعی جانشینی او به عنوان ۱. تمام تاریخ‌ها در این مقاله هجری قمری است مگر آن که با علامت ش یا م یعنی شمسی یا میلادی مشخص شود.</p>	<p style="text-align: right;">نقش میرزا محمد اخباری در عراق و فرود مکتب اخباری در دوره قاجاریه</p> <p>۵</p> <p>مکتوب وی نیز سخن به میان آمده است. (مدرس، ۱۳۹۲: ۴۴) وی سه پسر و یک دختر داشت. یکی از پسران در کاظمین به همراه پدر به قتل رسید. تنها دختر وی نیز با حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف شهیر روزگار قاجار ازواج کرد. (قلمی، ۱۳۸۷: ۳۵)</p> <p>میرزا محمد اخباری، مجدد جریان اخباری‌گری موجهی در ایران و عراق در نیمه نخست قرن سیزدهم هجری پدید آورد. این که در تمام دوره صوفیه حتی یک فرقه انحرافی در ایران پانگرفت، در فاصله مهر و موم‌های ۱۲۲۰ تا ۱۲۶۰ دست کم سه تحول مهم فکری سیاسی در ایران رخ داد: نخست ظهور مجدد اخباریه به رهبری میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸ - ۱۲۳۲)، دوم ظهور شیخیه و کشفیه به رهبری شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶ - ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) و سید کاظم رشتی (۱۲۱۲ - ۱۲۵۹) و سوم ظهور بابیه به رهبری میرزا علی محمد باب (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶). منهای حرکت اخباری‌گری که مسیر خاص خود را داشت، دو حرکت اخیر در ادامه یکدیگر بود، به طوری که شیخ احمد احسائی که از علمای شیعه بود و بین ایران و عراق در رفت آمد، به تدریج مدعیات خاصی مطرح کرد، پس از وی شاگردش سید کاظم رشتی، این ادعاها را توسعه داد و زمانی که درگذشت، ۳۸ نفر مدعی جانشینی او به عنوان باب جدید شدند که معروفترین آنها یکی علی محمد باب و دیگری حاج محمد کریم خان کرمانی بود. یکی بابیه را درست کرد و دیگری شیخیه را.</p> <p>یک پرسش مهم این است که این سه حرکت فکری ریشه در چه ساختاری از جامعه آن روزگار داشت تا چه اندازه به سیاست‌های مذهبی فتحعلشاه و دولتمردان قاجاری مربوط می‌شد و بالاخره چرا و چگونه این تنوع بدعت‌آمیز در جامعه شیعه بروز کرد؟</p> <p>مردم ایران و عراق طی چندین دهه، به خصوص کرمانی‌ها، درگیر این مسائل بودند. آنان هنوز از ماجرای میرزا محمد اخباری فارغ نشده بودند که گرفتار ماجرای شیخ احمد احسائی و سپس سید کاظم رشتی شده و دو حمله سخت عثمانی‌ها به این شهر یکی توسط دلد پاشا در سال ۱۲۴۱ و دیگری در دی‌ماه ۱۲۵۸ توسط نجیب‌پاشا را متحمل شدند. در همین میانه، ماجرای سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی بود و مدعی بابت برای امام زمان (ع) شد، مطرح شد، وی سپس مدعی نبوت و تأسیس دین جدید شد. همه اینها ریشه در یکسری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داشت که لازم است به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.</p> <p>پرسش این است که آیا این مسائل نتیجه شکست سنگین ایران از روسها و تبعات ناشی از آن بود یا آن که تسلط تفکر اخباری در قرن دوازدهم و سلطه بی‌منازعه امارت با مشایخ خاص که</p>
---	---

باب جدید شدند که معروف‌ترین آنها یکی علی محمد باب و دیگری حاج محمد کریم خان کرمانی بود. یکی بایه را درست کرد و دیگری شیخه را.^۱

یک پرسش مهم این است که این سه حرکت فکری ریشه در چه ساختاری از جامعه آن روزگار داشت، تا چه اندازه به سیاست‌های مذهبی فتحعلی‌شاه و دولتمردان قاجاری مربوط می‌شد، و بالاخره چرا و چگونه این تنوع بدعت آمیز در جامعه شیعه بروز کرد؟

مردم ایران و عراق طی چندین دهه، به خصوص کربلای‌ها، درگیر این مسائل بودند. آنان هنوز از ماجرای میرزا محمد اخباری فارغ نشده بودند که گرفتار ماجرای شیخ عثمانی‌ها به این شهر یکی توسط داود پاشا در سال ۱۲۴۱ و دیگری در ذی‌قعدة ۱۲۵۸ توسط نجیب‌پاشا را متحمل شدند. در همین میانه، ماجرای سید علی محمد باب که از شاگردان سید کاظم رشتی بود و مدعی بابت برای امام زمان (ع) شد، مطرح شد، وی سپس مدعی نبوت و تأسیس دین جدید شد. همه اینها ریشه در یکسری تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی داشت که لازم است به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

پرسش این است که آیا این مسائل نتیجه شکست سنگین ایران از روسها و تبعات ناشی از آن بود یا آن که تسلط تفکر اخباری در قرن دوازدهم و سلطه بر منازعه احادیث با مضامین خاصی که در برخی از آنها هست چنین نتایجی برای جامعه شیعه به ارمغان آورد یا آن که بحران‌های سیاسی و اجتماعی عمیق‌تری که ناشی از حوادث سقوط

فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ
سال هفدهم، تابستان ۱۴۰۱ - شماره ۶۷
صفحات ۱ تا ۲۸

نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه

اله‌ام امیری^۱
علامه‌حسین زرگری نژاد^۲
سینا فروزش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴

چکیده:

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. موج سوم جنبش اخباری‌گری توسط میرزا محمد اخباری آخرین نماینده مهم جریان اخباری‌گری در دوره قاجاریه آغاز شد. پس از این دوره اخباری‌ها برای همیشه از اصولیها شکست قطعی یافتند. از آن زمان به بعد اصولیان رهبری دینی و سیاسی جامعه شیعه را به دست گرفتند. بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، نظر به جایگاه میرزا محمد اخباری در این مرحله از جنبش اخباری‌گری، نقش ایشان در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که فراتر از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی‌شاه قاجار مقرب شد و با تکیه بر قدرت شاه و سوار شدن بر موج احساسات او به ترویج اخباری‌گری پرداخت. میرزا محمد اخباری رفتاری متناسب با وضعیت شکست‌ناپذیر جامعه شیعه در عراق و در تحت سلطه عثمانی نداشت و به هر حال اقدامات او، چه در ایران و چه در عراق موجبات نگرانی قبیلهان اصولی را فراهم کرده بوده است. از دیگر سو می‌دانیم که میرزا محمد افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابله با او مؤثر بوده است.

فصلنامه علمی-پژوهشی



پژوهشنامه تاریخ

Scientific Journal of
History Research

ENGLISH روده به سامانه

صفحه اصلی مرور اطلاعات نشریه راهنمای نویسندگان ارسال مقاله داوران تماس با ما

شماره ۶۷ دوره ۱۷، شماره ۶۷
شماره ۱۴۰۱ تابستان ۱۴۰۱
شماره ۱۴۰۱

فایل‌ها
XML
اصل مقاله (۷۴۴.۳۴K)

اشتراک گذاری
تاریخچه به این مقاله
املا
تعداد مشاهده مقاله: ۱۴۶

نقش میرزا محمد اخباری در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه (فایل اصلاح کامل بازنگری شده)

نوع مقاله: پژوهشی

نویسندگان

اله‌ام امیری^۱، علامه‌حسین زرگری نژاد^۲، سینا فروزش^۳

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۳ دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پیروزی علمای اصولی بر اخباری‌ها از مهمترین تحولات درونی تشیع در عهد قاجاریه بود که همواره با پیامدهای سیاسی و فکری همراه بود. موج سوم جنبش اخباری‌گری توسط میرزا محمد اخباری آخرین نماینده مهم جریان اخباری‌گری در دوره قاجاریه آغاز شد. پس از این دوره اخباری‌ها برای همیشه از اصولیها شکست قطعی یافتند. از آن زمان به بعد اصولیان رهبری دینی و سیاسی جامعه شیعه را به دست گرفتند. بنابراین مسأله اصلی این تحقیق، نظر به جایگاه میرزا محمد اخباری در این مرحله از جنبش اخباری‌گری، نقش ایشان در فراز و فرود مکتب اخباری در دوره فتحعلی‌شاه قاجار می‌باشد. چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که فراتر از دین و منابع دینی در دوره‌های مختلف شکل گرفته و این امر موجب پیدایش گرایش‌های مذهبی مختلفی در درون جامعه شیعی شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که میرزا محمد اخباری در دربار فتحعلی‌شاه قاجار مقرب شد و با تکیه بر قدرت شاه و سوار شدن بر موج احساسات او به ترویج اخباری‌گری پرداخت. از دیگر سو می‌دانیم که میرزا محمد، افزون بر اعتقادات تند اخباری و ضد اصولی خود، گرایش به نوعی عقاید مرتبط با علوم غریبه داشت و شاید این امور و پیامدهای فکری و مذهبی آن هم در تصمیم اصولیان در مقابله با او مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: میرزا محمد اخباری، اخباری‌گری، علمای اصولی، علمای اخباری، فتحعلی‌شاه قاجار

تحفه‌ی خاقانیه در زمانه‌ی تناقض‌ها

رحیم پاک‌نژاد

در کنار مجموعه اهمیت‌هایی که برای عصر قاجار متصور هستیم مسئله‌ی حادث‌تجدد و چالش‌های آن موضوعیت منحصر به فردی دارد که تأثیرات آن را کماکان می‌توان در سپهر اجتماع و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی ملاحظه کرد. بازگستن نخستین رویارویی ایرانیان با مسئله‌ی فرنگ و تحولات آن همواره مورد بحث بوده است؛ چرا که زمینه‌های اصلی و حال و هوای اولیه‌ی برخورد ایرانیان با این پدیده را به دست می‌دهد. واکنش جامعه‌ی ایران به موضوع تجدد را البته می‌توان در سفرنامه‌های عصر قاجار به وضوح دید و مواجهه‌های احساسی یا عقلانی مسافران ایرانی با این پدیده را دریافت و صورت‌بندی کرد؛ طرح پرسش‌هایی از این دست که «ما چرا عقب ماندیم و آن‌ها چرا پیش رفتند» ریشه در همین رویارویی‌های نخستین و حیاتی دارد. به تعبیری عصر قاجار را می‌توان زمانه‌ی تناقض‌ها نیز نام نهاد. دقیقاً در همین بزنگاه تاریخی، جلوه‌ها و جذابیت‌های تجدد از یک سو، و رشته‌ها و پیوندهای محکم سنت از دیگر سو، جامعه‌ی ایران را محاصره کرده بود و ایرانیان آن دوره درگیر و در این اندیشه‌های قدیم و جدید تجربه‌های تاریخی عمیقی به دست می‌آوردند.

یکی از سفرنامه‌های مهم اوایل عصر قاجار که به تازگی و به همت استاد رسول جعفریان منتشر شده است، سفرنامه‌ای است ذیل عنوان تحفه‌ی خاقانیه (تهران: علم، ۱۴۰۱) که گزارش سفر میرزا رفیع نوری (درگذشته‌ی ۱۲۵۰) به هند است.^۱ هم‌چنان که از مقدمه‌ی کتاب برمی‌آید این متن در سال ۱۲۳۱ و به فرمان فتح‌علی‌شاه قاجار تألیف شده و متضمن بعضی فواید و دقیق است. نخست این که هرچند مطالب تحفه‌ی خاقانیه در بخش‌های ابتدایی کتاب پیرامون اوضاع و احوال هند است، در بخش‌های بعدی گذرو نظری است به شرایط و موقعیت بعضی از کشورهای اروپایی (صص ۱۵۲-۱۷۰). این قسمت کتاب از این جهت اهمیت دارد که دارای حالتی توصیفی است و نویسنده صرفاً اطلاعاتی را که در این موضوع به دست آورده - تقریباً بی‌هیچ

داوری جانب‌دارانه‌ای - ارائه کرده است. دوم این‌که اطلاعات مربوط به شهرها و ولایات هند به تفکیک ذکر شده و داده‌های جالب توجهی از کلکته، بنگاله، حیدرآباد و... به واسطه‌ی این سفرنامه فرادست ماست. گزارش میرزا رفیع نوری از احوال و اوضاع این نواحی (صوبه) معمولاً آمیخته است به اطلاعاتی که رنگ و بوی مردم‌شناختی دارند و یا به مقولات کشاورزی و جغرافیا مربوط اند. مثلاً آن‌جا که درباره‌ی عظیم‌آباد می‌نویسد: «برنج بسیار ممتاز خوب از قرار یک من به وزن هند که دوازده من تبریز است، به یک روپیه، یک روپیه و نیم تا دو روپیه می‌فروشند... و گوشتی که در آن‌جا به هم می‌رسد در کلّ هندوستان به هم نمی‌رسد و انار نیز در آن‌جا بسیار است» (ص ۱۳۹). یا درباره‌ی کلکته آورده است که: «جمعیت کلکته نه به حدی است که توان احصا گردد. در هر سر گذری داروغه از برای محافظت مردم متعین است» (ص ۱۲۵).

دیگران که نویسند در لابه‌لای بحث پیرامون کشورهای اروپایی، به شیوه‌های حکمرانی در این کشورها نیز نظر دارد و اشارات او در این باب قابل توجه و تأنی است. به زعم میرزا رفیع نوری چون حکمای انگلستان «ملاحظه نمودند که اگر سلطان در امور سلطنت و مملکت داری، مستقل و خودرأی باشد، بسی مفاسد روی خواهد داد؛ لهذا همه رأی بدین قرار گرفت» که برای شاه و شاهزادگان وجهی به عنوان مقرری تعیین گردد «و شاه را مسلوب الاختیار در امر سلطنت سازند». بعد از آن، «امر سلطنت را به سه طایفه مضبوط نمودند: پادشاه و امرا و رعایا، به این نحو که اگر امری از امور عظیمه روی دهد، تا آن سه فرقه یک رأی نشوند، آن امر صورت نگیرد و خانه بسیار عالی بنا نهادند و او را به بیت‌الشوری مسمی ساختند، و بر رعایای تمامی قلمرو حکم کردند که از جانب خود هر که را قابل و لایق دانند، وکیل کنند... تا امور تمامی به مشورت همگی انجام یابد» (ص ۱۶۸). نویسنده در ادامه‌ی منطقی همین مباحث، به اختراعات و اکتشافات فرنگیان در حوزه‌ی دانش پرداخته و اطلاعاتی راجع به آن بازگو می‌کند (صص ۱۷۲-۱۷۸). هم‌چنان که مصحح محترم در پاورقی متن آورده البته بسیاری از این مطالب برگرفته از دو متن مهم تحفة العالم و مرآت‌الاحوال است که تقریباً در همان روزگاران نوشته شده است. اطلاعاتی که مؤلف از نحوه‌ی شکل‌گیری جریان فراماسونری به دست می‌دهد نیز جالب توجه و مغتنم است و احتمالاً از نخستین اشارات ایرانیان به این فرقه به حساب می‌آید: «از جمله قوانین غریبه فرق فرنگ و خاصه فرانسویان، وضع خانه فریمسن در کلکته [است] و آن‌خانه را فری میسن نیز گویند، و فرامیس به اصطلاح فرنگی بتا و معمار است. چون واضع آن‌خانه و قانون واقعه در آن‌خانه، شخص بتایی بود لهذا آن‌خانه را به آن اسم نامیدند. و اهل هند و فارسی‌زبانان آن‌خانه را خانه فراموشی گویند» (ص ۱۳۱). نویسنده در ادامه افزوده «در کلکته بسیاری از مسلمانان داخل این فرقه شده‌اند» (ص ۱۳۲).

با این همه و علی‌رغم جزییات نسبتاً کم‌نظیری که در متن مورد نظر ما وجود دارد، تحفه‌ی خاقانیه

گه‌گاه رنگ‌وبوی عجایب و غرایب یافته و نویسنده در لابه‌لای مباحث خود به ذکر این گونه مطالب نیز علاقه‌ی وافری نشان داده است. این نکته اولاً ریشه در فرهنگ و تاریخ هند دارد که به طور کلی، و حتی در روزگار ما، به وفور عجایب و پدیده‌های فراعقلی و غیرمنطقی و استدلال‌ناپذیر شهره است^۳ و نیز گویای یک تناقض پیچیده و بحرانی در ذهن و نظر متقدمان ماست. این تناقض در متن ما تاحدی به شرایط هند برمی‌گردد که در آن روزگار تحت غلبه‌ی انگلیسی‌ها و سرشار از تضادهای پدید آمده از برخورد فرهنگ‌ها بود. اما علاوه بر این در تحفه‌ی خاقانیه می‌بینیم که در چشم بیننده‌ی ایرانی (که خود از حکما و فضلا بود) همان قدر که تغییرات و تحولات جهان غرب اهمیت دارد و محل دقت است، ذکر ویژگی‌های پدیده‌های غریب و جانوران و موجودات شگفت‌انگیز نیز مورد نظر مؤلف است. مثلاً آن‌جا که بر اساس شنیده‌های خود می‌نویسد: «در دریای هند، ماهی است که از بینی او آتش بیرون آید» (ص ۲۰۹). یا آن‌جا که به نقل از «صاحب عجایب المخلوقات» آورده: «در یکی از جزایرات هند... اژدهایی در زمان اسکندر ظاهر گردید. چون از دور پیدا می‌شد، مانند سحابی [بود] و چشم‌های او مثل برق می‌درخشید، و آتش از دهان وی بیرون می‌آمد، و هر چه را می‌یافت تلف می‌کرد و خرابی‌ها می‌رسانید» (همان‌جا). نظایر این حکایات افسانه‌آمیز و سرشار از مبالغه را البته می‌توان در جای‌جای این متن دید. آن‌چه اهمیت دارد جمع‌آمدن دو عنصر متناقض و ناهم‌خوان در متنی است که میرزا رفیع تحریر کرده: توصیف ساختارهای سیاسی و اجتماعی مدرن در کشورهای اروپایی و دستاوردهای علمی آنان، و به دست دادن کیفیات موجودات و وقایع شگفت‌آور که یا نویسنده عیناً آن‌ها را دیده و یا درباره‌ی آن‌ها شنیده؛ ویژگی برجسته‌ی متنی که در زمانه‌ی تناقض‌ها تحریر می‌شود جز این چه تواند بود؟

یادداشت‌ها:

۱. محمد حکیم آذرو علی فتح میرزا پور پیشتر در مقاله‌ای با عنوان «تحفه‌ی خاقانیه» (پیام بهارستان، ۲، ۳، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۰) اطلاعات مجملی از این متن ارائه کرده بودند.

۲. نیز بنگرید به این صفحات: ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۳.

۳. برای نمونه بنگرید به: عجایب هند، شهریار امهرمزی، ترجمه‌ی محمد ملک‌زاده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.